

شکمارگی

از مجموعه هفت گناه کبیره

فرانسین پروز

ترجمه نسترن ظهیری



فهرست

- یادداشت ویراستار..... ۹
- مقدمه..... ۱۳
۱. آیا شکمبارگی گناه است؟..... ۲۱
۲. مزد گناه..... ۵۷
۳. مزد واقعی گناه..... ۹۷
۴. لحظات خوش شکمبارگی..... ۱۰۳
- یادداشت‌ها..... ۱۲۳
- کتابنامه..... ۱۲۵
- تمایه..... ۱۲۷

مقدمه



سال‌ها پیش، به یکی از رستوران‌های محله‌ای در منتهن دعوت شده بودم. آن مهمانی ناهار بخشی از مجموعه نشست‌هایی به دعوت دو خانم نویسنده بود که در حال نگارش کتابی در مورد طرز نگرش زن‌ها در مورد اندامشان، خورد و خوراک، رژیم، کم کردن وزن، و مواردی از این دست بودند. هدف این نشست‌ها گفتگو با تعدادی خاتم و شنیدن نظرهای آن‌ها بود در مورد آنچه می‌خوردند و چیزهایی که نمی‌خوردند و احساسشان در مورد وضعیت خورد و خوراکشان — و بیان نکات رژیمی هوشمندانه‌ای که احتمالاً برای خوانندگان مفید است.

به گمانم بیش از ده دوازده خانم در این نشست‌ها شرکت کردند. برخی تپل و برخی دیگر لاغر بودند، همگی جذاب و زیبا، و هیچ‌یک چاقی مفرط نداشتند. اما اکثرشان رابطه خود با غذا را نوعی سرسختانه و همیشگی بر سر به دست گرفتن اختیار و قدرت توصیف کردند.

توماس آکویناس یا آوگوستین قدیس بودند با چه دیدی به آن مهمانی ناهار نگاه می‌کردند یا اصلاً در مورد همین موضوع، یعنی دنیایی که زنان از قبل با گردانندگان هتلی تماس می‌گیرند تا محتویات مینی‌بار را خالی کنند، چه فکری می‌کردند؟ اگر این رویداد هزاران سال پیش اتفاق افتاده بود — مثلاً در یکی از شوراها و انجمن‌های کلیسایی — در آن صورت هم به احتمال قریب به یقین به مثابه موضوعی بسیار اساسی‌تر از گفتگوهای روزمره و عادی در مورد اندام و رژیم غذایی به آن نگرسته می‌شد، یعنی به همان طریقی که باید. چون در واقع بحث بر سر این موضوع بحثی مابعدالطبیعی به شمار می‌رفت، می‌باحثه‌ای در مورد جسم و جان. آیا موضوع بحث آن خانم‌ها چیزی جز گناه و فضیلت، ریاضت، خودداری، و چالش مهیب غلبه بر وسوسه‌های شدید شکمبارگی بود؟

گویا شکمبارگی از بین تمام گناهان کبیره دیگر تاریخچه فریبنده‌تر و متناقض‌تری دارد. طرز نگرش به این گناه به همراه وسواس‌های فکری متغیر فرهنگ و جامعه تکامل یافته است. از اوایل قرون وسطی تا اوایل رنسانس، یعنی در خلال اعصاری که آگاهی عمومی از طریق عقاید و انگاشته‌های مسیحیت شکل گرفت و تسلط یافت، خطر اساسی شکم‌پرستی در ذات خود به منزله نوعی بت‌پرستی یا نوع واقعی‌تر خودبینی یا همان پرستیدن شکم به جای خدا تعریف می‌شد: آیینی با رسوم و مطالباتی که لاجرم حواس فرد مؤمن را از حقیقت و دین موثق منحرف می‌کند.

هنگامی که رنسانس و در پی آن انقلاب صنعتی و خردگرایی قرن

رئوس بحث ترسیم شدند و حد و حدود مشخص شد. در یک گوشه اراده زنان، عزت‌نفس شکننده‌شان، احساسشان در مورد این‌که می‌خواهند چطور به نظر برسند و چه حسی را برانگیزند، و این‌که می‌خواهند دیگران چه دیدی به آن‌ها داشته باشد خودنمایی می‌کرد و در گوشه دیگر یک یخچال و ظرفی پر از بستنی شکلاتی به چشم می‌خورد. یکی از خانم‌ها تعریف می‌کرد که وقتی بسته شام آماده‌اش را از فروشگاه خرید و در راه خانه توی ماشین هیچ ناخنکی به آن نزد و محموله را موفقیت‌آمیز به خانه رساند، حس پیروزی عظیمی به او دست داد. یکی دیگر از خانم‌ها از شگرد مؤثرش برای کنترل کالری دریافتی در زمان سفرش می‌گفت که حتی پیش از ورود به هتلی که قصد اقامت در آن را داشت با پذیرش تماس می‌گرفت و می‌خواست مینی‌بار را خالی کنند.

جای تعجب نبود که تمامی سفارش‌های ناهار با دقت، وسواس ذهنی، و با اندک چاشنی تنش همراه بود. تصمیم‌ها گرفته شد، نظرها عوض شد، دوباره در مورد سفارش‌ها اندیشیده شد و سفارش‌ها تغییر کردند. سفارش دادن کرم بروله هم برای خودش چقدر شجاعت می‌خواست! دقیقاً یادم نیست آن روز چه خوردم — انگار همه با سالاد شروع کردیم — اما آنچه خوب به یاد دارم فرو نشانندن این حس کنجکاوی ناگهانی بود که دو تا دسر سفارش بدهم که فقط ببینم چه می‌شود.

تصور چنین رویدادی در عصری جز عصر ما بسیار دشوار است. این پدیده اساساً مدرن، بسیار معاصر و امروزی به نظر می‌رسد. اگر